

اخبار

چنگیز شیخلی در گذشت



چنگیز شیخلی از پیشگامان اکتشاف غارهای ایران و غارنوردی، در ۹۹ سالگی درگذشت.

به گزارش ایسنا، چنگیز شیخلی که مدتی در بستر بیماری بود، چهارشنبه ۲۸ مردادماه ۱۴۰۵ درگذشت. به او، «پدر غارنوردی و غارشناسی ایران» لقب داده بودند.

چنگیز شیخلی متولد ۱۳۰۶ در شهر مشهد بود، در سال ۱۳۳۱ دیپلم ادبی خود را دریافت کرد و در انجمن فرهنگی ایران و انگلیس به صورت مکاتباتی رشته باستان‌شناسی کمبریج را طی سه سال تحصیل کرد. او از ۱۲ سالگی کوهنوردی را از کوه سنگی مشهد شروع کرد و در مرداد ۱۳۳۴ به قله کلکچال و در خرداد ۱۳۲۶ به قله توچال و سپس به قله دماوند صعود کرد. در مرداد ۱۳۳۶ به عضویت باشگاه «نیرو و راستی»، که یکی از نخستین کلوپ‌های کوهنوردی ایران بود، درآمد.

نخستین حضور چنگیز شیخلی در غار به سال ۱۳۲۲ خورشیدی در منطقه حصار برمی‌گردد که از آن به بعد، به دنیای عجیب زیر زمین علاقمند شد. او در سال ۱۳۲۵ هیأت غارنوردی ایران را تأسیس کرد. دیگر اعضای این هیأت سبروس مستوفی و اکبر شفیع‌زاده بودند، در همان سال‌ها از سوی سازمان جغرافیایی کشور و فدراسیون کوهنوردی ایران چند برنامه هم به هیأت غارنوردی واگذار شد و به اتفاق عبدالواحد خنجی برای نقشه‌برداری غارهای منطقه چهارمحال و بختیاری اعزام شدند که نقشه‌هایش چاپ و هم‌اکنون نیز در سازمان جغرافیایی ارتش موجود است.

شیخلی بیش از ۷۰ سال غارنوردی کرد و از پیشکسوتان این عرصه و همچنین از جمله کاشفان غارهای ایران به‌شمار می‌آید. او در این دوران بیش از ۵۰۰ غار را کشف کرد و ۱۶ جلد کتاب دستی در این زمینه نوشت، اما همچنان گمنام بود.

به گفته جواد نظام‌دوست، غارنورد و غارشناس، «چنگیز شیخلی» که یکی از قدیمی‌های کوهنوردی بود در دهه ۳۰ خورشیدی اختصاما به غارنوردی پرداخت و نخستین انجمن غارشناسی ایران را تأسیس کرد. بیشتر روی غارهای او ۵۰۰ غار را کشف کرد و در دهه ۴۰ بسیاری از غارهای ایران را پیمایش کرده بود.

هجوم گردشگران به خاطر شیرینی



به گزارش ایسنا، صدها نفر درحالی به یک کلبه کوهستانی در رشته‌کوه «دولومیت‌های» واقع در ایتالیا هجوم آوردند که هدف آن‌ها نه چشم‌اندازهای خیره‌کننده آن، بلکه نوعی شیرینی خامه‌ای است که حالا این پدیده، موضوع گردشگری تحت تأثیر فضای مجازی را دوباره بر سر زبان‌ها انداخته است.

«گاردین» نوشت، بازدیدکنندگان به‌طور دسته‌جمعی به پناهگاه «فردریش اگوست» که در ارتفاع ۲۳۰۰ متر (۷۵۰۰ پایی) از سطح دریا قرار دارد، هجوم آورده‌اند. گفته می‌شود برخی از آن گردشگران، سحرگاه بیدار شدند یا شب را در آنجا چادر زدند. فقط برای اینکه بتوانند «کراپفن» (krapfen) تازه، یک شیرینی سنتی آلمانی شبیه به دونات را پیش از آنکه تمام شود، بخزند.

این گروه توسط وبلاگ‌نویسان غذا و سوسه شده بودند که در ویدئوهایی این شیرینی‌ها ۴ یورو (۳٫۴۰ پوند) را در پس‌زمینه کوه‌های «دولومیت» می‌خوردند و این باعث ایجاد صف‌های عظیم در طول مسیر پارکی شد که به سمت محوطه پناهگاه منتهی می‌شد.

این صف‌ها، به جای اینکه جمعیت را دلسرد کند، باعث جذب افراد بیشتری شد؛ چراکه تصاویر این صحنه‌ها به‌طور گسترده در فضای مجازی دست‌به‌دست می‌شد.

یکی از این بازدیدکنندگان به «Rai News» (شبکه‌تلویزیونی ایتالیا) گفت: «ما فقط برای این آمدیم»، در حالی که یکی دیگر از بازدیدکنندگان گفت که توسط یک پست در اینستاگرام درباره «کراپفن» که با «موسیقی آسمانی» همراه بود، جذب این مکان شده است.

یکی از افرادی که به پناهگاه کار می‌کند گفت که این پناهگاه به مدت ۴۰ سال این شیرینی‌ها را بدون هیچ جنتجالی درست می‌کرده و اینفلوئنسرها را به خاطر ایجاد این آشوب مقصر دانست. آن‌ها گفتند: «ما این (وضعیت) را دوست نداریم.»

انجمن‌های نماینده شهرهای کوهستانی ایتالیا نیز همین نظر را دارند. به گفته آن‌ها، مشکل «کراپفن» نیست، بلکه الگوریتم‌هایی هستند که با هدایت جمعیت به نقاط زیبا، محیط کوهستانی را خراب می‌کنند.

صحنه‌های مشابهی در ژانویه ۲۰۲۵ در رוקارزو، شهری در کوه‌های «آبروتسو» ایتالیا نیز رخ داد. در آن زمان، پس از اینکه یک ستاره تیک‌تاک ویدئوهایی از خودش در پیست‌های اسکی آن مکان را تبلیغ کرد، گردشگران یک‌روزه به‌طور دسته‌جمعی به این تفرجگاه هجوم آوردند.

چرا ترانه تازه داریوش سلطنت‌طلبان را عصبانی کرد؟

داریوش اقبالی یکی از پرمناقشه‌ترین چهره‌های فرهنگ عامه ایران است؛ نمادی از چپ‌گرایی که توانسته خود را به فرهنگ عامه و موسیقی پاپ ایران تحمیل کند. خواندن ترانه‌هایی مانند «بوی گندم» که اشعارت چپ‌گرایانه آشکاری دارد، باعث شده او را نماد این جریان فکری و سیاسی بدانند.

به گزارش رویداد۲۴، موسیقی پاپ ایران چهره‌های جدی‌تری مانند فرهاد مهراد و فریدون فروغی هم داشته است، اما آنها بسیار نخبه‌گراتر از داریوش بودند. داریوش بیشتر شنیده شد، بیشتر دیده شد و پیش از بسیاری از خوانندگان دیگر در ذهن ایرانیان جا گرفت. شاید به همین دلیل است که آخرین آهنگ او، «وهم» یا «توهم توطئه»، تا این اندازه در فضای مجازی سروصدا کرده است؛ آهنگی که در لافاقه و با محافظه‌کاری، نه فقط ساختار سیاسی و اپوزیسیون خارج از کشور، بلکه مردمی را نیز نقد می‌کند که مدام تاریخ را تکرار می‌کنند.

ساختار ترانه داریوش شاید به ابهام و محافظه‌کاری پهلو بزند، اما مضمون آن صریح است و دقیقاً همین صراحت مضمونی است که گروه‌های سلطنت‌طلب را عصبانی کرده و به واکنش واداشته است.

حمله داریوش فقط متوجه ساختار سیاسی موجود نیست، بلکه تاریخی را هدف گرفته که ساختار استبداد را مدام بازتولید می‌کند. ترانه او به نوستالژی برای ستایش دوران پهلوی تبدیل نمی‌شود و همین دشته خوانندگانی قرار داد که موضع سیاسی روشنی نداشتند. او در مخالفت با جمهوری اسلامی صراحت داشته و درباره دلایل خروجش از ایران در وبلاگ خود نوشته است: «پس از انقلاب ۱۳۵۷ و به دنبال کشتار، خون‌ریزی و خفقان حاکم بر سرزمینم، مجبور به ترک وطن شدم. از آن زمان تا حال، در سفری بی‌انتاه می‌کوشم در کنار هموطنانم سرود ایرانی آزاد را هم‌صدا شوم.»

این صراحت لہجه در گذشته باعث شده نتوان او را خواننده‌ای غیرسیاسی دانست که برای بازگشت به ایران حاضر است هر کاری انجام دهد. داریوش موضع داشته و این موضع را پیش و پس از انقلاب آشکارا اعلام کرده است.

چه آن زمان که «بوی گندم» می‌خواند و آیت‌الله خمنه‌ای، به نقل از آیت‌الله منتظری، گفته بود: «من در زندان که بودم هر کس که تازه‌وارد بند می‌شد ترانه بوی گندم داریوش را روی لب داشت و تأثیر این هنرها از منبرها ما بیشتر است» و چه پس از جنگ روزانه‌روز که به صراحت گفت «از کولمبیشتی هیچ سرباز خارجی آزادی بیرون نمی‌آید»، داریوش صاحب موضع موضع‌داشتن نیز باعث شده پس از انتشار ترانه تازه‌اش بیش از بسیاری دیگر هدف حمله قرار بگیرد.

آیا «توهم توطئه» نقد دوران پهلوی است؟

آخرین ترانه داریوش اقبالی را می‌توان کلمه‌به‌کلمه و بیت‌به‌بیت کالبدشکافی کرد و کوشید منظور خواننده و ترانه‌سرا را دل آن بیرون کشید. اما مسئله اینجاست که برداشت ما یا هر گروه و جریان سیاسی دیگری، لزوماً تنها یا درست‌ترین خوانش این ترانه نیست.

با این حال، برای فهم واکنش‌ها به این ترانه، گریزی

از چنین تحلیلی نیست.

داریوش ترانه خود را با اشاره به «وهم تاریخی» ایرانیان آغاز می‌کند:

«این وهم بین با ما چه کرده است / دنیا برای مردم ما پشت پرده است»

داریوش از همان ابتدا به ذهن تاریخی ایرانی حمله می‌کند؛ همان ذهنی که می‌خواهد همه چیز را به پشت پرده و تئوری‌های دایی‌جان ناپلئونی متصل کند.

بیت بعدی بسط همین نقد است:

از دید ما تک‌تک ما آدم کسی‌ست / ما را توهم

توطئه دیوانه کرده است»

شاید بتوان این بیت را یکی از برخوردن‌ترین بخش‌های ترانه برای سلطنت‌طلبان دانست؛ جرانی که منتقدانش می‌گویند با برجسب‌هایی مانند «چپول»، «حکومتی» و… هر کسی را که مخالف آن است مرعوب می‌کند و به این تصور دامن می‌زند که تنها مسیر رسیدن به آزادی را نمایندگی می‌کند.

علت همه‌علیه «داریوش اقبالی» چیست؟

بیت بعدی اما مستقیماً مردم را هدف قرار می‌دهد: «میراث ما به هر طرف تاب خوردن است / وقتی که برای تک‌تک ما دوست، دشمن است»

جامعه ایران در بزنگاه‌های مختلف تاریخی بارها رفتارهای تودودار و دنباله‌روانه از خود نشان داده است. همین تاب خوردن مداوم به یک سو بنا بر مقتضیات زمان، میراثی است که داریوش در این ترانه به آن تاخته است.

بیت بعدی اما حمله‌ای مستقیم‌تر به دو سوی یک منازعه سیاسی است؛ هم انتهای که جامعه ایران را در آستانه «رسیدن به قله» می‌بینند و هم کسانی که با رؤیایفروشی، حمله نظامی را مترادف رهایی معرفی می‌کنند:

«روزی دروغ مساوی خشکسالی است / روزی دروغ مساوی آب خوردن است»

و در بیت بعد، داریوش همین توهم ناشی از دروغ را

چرا ترانه تازه داریوش سلطنت‌طلبان را عصبانی کرد؟

حمله به ریاکاری اپوزیسیون

آخرین ترانه داریوش اقبالی، «توهم توطئه»، تنها یک قطعه سیاسی دیگر در کارنامه خواننده‌ای نیست که از پیش از انقلاب تا امروز موضع سیاسی داشته است. این ترانه، هم ساختار قدرت را نقد می‌کند، هم اپوزیسیون را و هم ذهن تاریخی جامعه‌ای را که به تعبیر داریوش، به جای مواجهه با خطاهای خود، مدام دشمنی پشت پرده می‌سازد و اشتباهاتش را تکرار می‌کند. همین چندلاییگی باعث شده بخشی از جریان سلطنت‌طلب، ترانه تازه داریوش را حمله‌ای مستقیم به خود تلقی کند.



که همه چیز را به «دشمن پشت پرده» ارجاع می‌دهد، نقد می‌کند:

«تا اشتباه ایران مدام به نقطه آغاز بازگردد؛ جامعه‌ای که هر چند دهه مستعد تخریب ساختار قبلی و آغاز دوباره از صفر است.»

داریوش در بیت بعد دقیقاً چیزی را نقد می‌کند که هر ذهن خیال‌پردازی از شنیدن آن هراس دارد:

«امروز ما حاصل یک اشتباه نیست / امروز ما حاصل یک اشتباه نیست / امروز ما حاصل تکرار کردن است»

تمام حرف ترانه را شاید بتوان در همین دو مصرع خلاصه کرد. تقلیل همه اشتباهات تاریخی به انقلاب اسلامی، از نگاه این ترانه، خوانشی ناقص است. انقلاب اسلامی نیز - اگر آن را اشتباه بدانیم- محصول مجموعه‌ای از خطاها، انتخاب‌ها و روندهایی است که جامعه ایران در دوره‌های مختلف، از مشروطه تا جنبش ملی شدن صنعت نفت و پس از آن، بارها تکرار کرده است.

تعمیم این «اشتباه ناشی از توهم» به تمام ادوار تاریخ مدرن ایران دقیقاً همان چیزی است که می‌تواند سلطنت‌طلبانی را که می‌کوشند خود، رضاشاه و محمدرضا پهلوی را نماد مدرنیته و نقطه مقابل همه شکست‌های تاریخی ایران معرفی کنند. عصبانی کند.

حمله به ریاکاری اپوزیسیون

اما بیت بعدی یکی از پیچیده‌ترین بخش‌های ترانه است؛ جایی که داریوش به نوعی ریاکاری سیاسی در میان اپوزیسیون و کسانی حمله می‌کند که خود را پیشرو فجاجی و حوادث خونین پنهان می‌کنند: «ما پشت هر حادثه‌تتها گریستم/ ما آنچه گفته‌ایم نبوده و نیستیم»

اما در بیت بعد، برخلاف ساده‌سازی برخی منتقدان، «قطار در حال حرکت» الزاماً جمهوری اسلامی نیست؛ بلکه می‌تواند استعاره‌ای از همان تاریخی باشد که انسان ایرانی از مواجهه با آن هراس است که اگر شکسته نشود، ممکن است با هر نام و هر پرچمی دوباره تکرار شود.

اعتراض علیه حاکمیت را در دست داشته باشند و به کسی اجازه ندهند روایت دیگری از مشکلات و مسائلی که جامعه ایران درگیر آن است ارائه دهد. هانا کارماکر از بیرقی گلابه کرده که چرا در فیلمش دیالوگی وجود دارد که سنی (قهرمان فیلم بی‌داد) را اولین کسی معرفی می‌کند که برای خوانندگی زنان تلاش کرده است؟ مگر از تلاش‌هایی که امثال او انجام داده‌اند خبر ندار؟ بعد انتقاد کرده که صدای خود بازگیر اصلی را حذف کرده و صدای زن دیگری را برای او استفاده کرده است. روایت مورد پسند سلطنت‌طلب‌ها هم یعنی «همه چیز باید در نهایت ختم شود به شاهزاده رضا پهلوی». شاید اگر بیرقی یکی از آلمان‌های مورد علاقه سلطنت طلبان مثل پرچم شیر و خورشید را در فیلمش به کار می‌برد، تبدیل به فیلم محبوب آنها می‌شد. با همه این تفاسیر و تمام حملاتی که به فیلم آخر بیرقی شده، بی‌داد فیلم مهمی است. چرا که توانسته روح زمانه را درون خود تجلی دهد و فارغ از کیفیت نهایی اثر، بدبلی باشد برای روایت‌های جعلی و یک سویه سینمای جریان اصلی که این روزها در سینمای ایران فراوان به چشم می‌خورد.

فیلم‌هایی وابسته به بودجه‌های ارگانی از شهرداری تهران تا نهادهای نظامی که تلاش می‌کنند روایت خاص خود را از جامعه پیچیده ایران ارائه کند که لزوماً درست نیست. بی‌داد بعدها و در سال‌های آینده می‌تواند مانند یک محبوب من تبدیل شود به سند تصویری از جامعه‌ای متکثر که تلاش می‌کرد راه‌های جدیدی برای زیستن در شرایط سخت پیدا کند.

این راه‌ها سرانجام پیدا و کشف خواهد شد حتی اگر حاکمیت نخواهد آنها را ببیند و به رسمیت بشناسد.

سرپرست اداره کل حفظ، احیا و مرمت بناها و محوطه‌های تاریخی:

یافته‌های «کاخ جهان‌نما» براساس مستندات تاریخی است؛ عملیاتی غافلگیرکننده نیست

دقت بالا مشابه پژوهشی نظیر «کمرزرن» اسفهان پیش می‌بریم.

یازشناسی بخشی از پله‌های تاریخی محوطه کاخ جهان نما

سرپرست اداره‌کل حفظ، احیا و مرمت بناها و محوطه‌های تاریخی درباره یافته‌های اخیر در جنبه جنوبی کاخ جهان‌نما گفت: اکنون بخشی از پله‌های تاریخی قسمت جبهه جنوبی مقابل کاخ جهان نما بازشناسی شده است که در عکس‌های قدیمی نیز به وضوح دیده می‌شد. در معماری دوره قاجار، ساخت پله در شیب‌های تند محوطه برای مدیریت شیب و جلوگیری از حرکت سازه و همچنین ساماندھی منظر با مرسوم بوده است. طوسی درباره سنت‌های معماری در گذشته توضیح داد: معماران با ایجاد این پله‌ها، علاوه بر اصلاح شیب، از آنها برای تنظیم منظر با استفاده از گلدان‌ها استفاده می‌کردند. همچنین این پله‌ها بخشی از سیستم مدیریت آب بودند؛ به‌گونه‌ای که آب از قسمت‌های بالادست وارد کانال‌های مخصوص شده و از میان مجموعه عبور می‌کرد تا به فواره‌های حوض‌ها برسد؛ الگویی مشابه آنچه در کاخ جهان‌نما و باغ شازده ماهان برای شکل‌دهی به منظر دیده می‌شود.

حفاظت از اسناد و لایه‌های تاریخی

سرپرست اداره‌کل حفظ، احیا و مرمت بناها و محوطه‌های تاریخی تأکید کرد: بخشی از کاخ جهان نما در زیرزمین است که از آنها نگهداری و حفاظت می‌شود. در دوره پهلوی نیز ساماندھی و محوطه‌سازی در پیرامون این اثر انجام شده که گزارش و مستندات آن موجود است. ما همواره با احتیاط عمل کرده‌ایم؛ حتی در گذشته نیز نحوه کاشت درختان و حجم خاکریزی بر روی آثار، به‌گونه‌ای تنظیم شده بود که هیچ آسیبی به لایه‌های تاریخی وارد نشود. تمام اسناد و مدارک مربوط به زیرزمین‌ها و لایه‌های زیرین

فرهنگ و هنر

اخبار

اصغر فرهادی «قلب سارایوو» را گرفت



اصغر فرهادی، کارگردان برجسته ایرانی و برنده دو جایزه اسکار، در مراسمی در تئاتر ملی سارایوو، جایزه افتخاری «قلب سارایوو» را به پاس «سه‌هم‌برجسته‌اش در هنر سینما» دریافت کرد.

به گزارش ایسنا، سی‌ودومین جشنواره فیلم سارایوو طبق اعلام پیشین خود با جایزه قلب افتخاری از اصغر فرهادی تقدیر کرد.

فرهادی پس از دریافت این جایزه گفت: «از کشف این جشنواره بسیار خوشحال شدم و خوشحالم که می‌بینم جشنواره فیلم سارایوو در طول سال‌های گذشته چگونه شکل گرفته است؛ این یک هویت سینمایی ویژه است.»

در این جشنواره به پاس سهم برجسته‌اش در هنر سینما، جایزه «قلب افتخاری سارایوو» (Honorary Heart of Sarajevo) در تئاتر ملی سارایوو به اصغر فرهادی اهدا شد. یووان مارچانویچ، مدیر جشنواره فیلم سارایوو، این جایزه را به یکی از تحسین‌شده‌ترین فیلمسازان ایران تقدیم کرد.

یووان مارچانویچ، مدیر جشنواره سارایوو گفت: «فیلمسازانی هستند که سینمای خود را حول رویدادهای خارق‌العاده می‌سازند. اصغر فرهادی کاری انجام می‌دهد که شاید حتی دشوارتر باشد. او درام خارق‌العاده را یک دل زندگی عادی پیدا می‌کند. یک ازدواج، یک خانواده، یک سوءتفاهم، تصمیمی که در ابتدا کوچک به نظر می‌رسد، و ناگهان خود را در موقعیتی می‌بایم که هر انتخابی پیامد دارد، هر شخصی قابل‌درک است و هیچ‌کس کاملاً بی‌گناه نیست. اصغر فرهادی بدنه‌ای منحصربه‌فرد از آثار را خلق کرده است.»

اما ادامه داد: «فیلم‌های او به طرز باورکردنی دقیق هستند، آنها با مردم و زندگی روزمره‌شان آغاز می‌شوند و به تدریج به پرسش‌های بسیار بزرگ‌تری درباره حقیقت، مسئولیت، کرامت، خانواده و انتخاب‌هایی که وقتی هیچ انتخاب کاملی وجود ندارد، انجام می‌دهیم، بسط می‌یابد.

مارچانویچ در ادامه گفت: «روش بسیار خاص شما در فیلم‌سازی، شما را به یکی از فیلمسازان تعیین‌کننده سینمای معاصر جهان تبدیل کرده است. فیلم‌ها شما از زبان‌ها، فرهنگ‌ها و مرزها عبور کرده‌اند، در حالی که همیشه عمیقاً در زندگی و جوامعی که از آنها برخاسته‌اند، ریشه داشته‌اند. امسال، از طریق برنامه بزرگداشت، این امتیاز را داشته‌ایم که به این بدنه قابل‌توجه از آثار با شما در سارایوو نگاه کنیم. شما پیش از این با این جشنواره سابقه دارید. در سال ۲۰۱۸ رئیس هیات داوران بخش مسابقه فیلم بلند ما بودید، و دیدن دوباره شما در کنار ما فوق‌العاده است. اما امشب به خاطر فیلم‌های شماست و درباره آنچه به سینما بخشیده‌اید، و به جای اینکه بیشتر درباره آنها بگویم، بپایید به آن‌ها نگاهی بیندازیم. فیلم‌های شما مخاطبان را در سراسر جهان به نگاه دقیق‌تر به مردم، و شاید به خودشان، واداشته است. مفتخرم که قلب افتخاری سارایوو را به شما تقدیم کنم.»

اصغر فرهادی نیز در تئاتر ملی با مخاطبان صحبت کرد وگفت: «دریافت این جایزه یک‌عمر دستاورد، لحظه‌ای بزرگ برای من است. این جایزه‌ای پرمعناست و از جشنواره فیلم سارایوو برای دریافت آن سپاسگزارم. این دومین بار است که به شهر سارایوو می‌آیم. بار قبل، بخشی از هیات داوران بودم. از تمام فضای این شهر خوشم می‌آید. امشب می‌خواهم اشاره کنم که تعداد زیادی از مخاطبان به اینجا می‌آیند. در اینجا یکی از اکران داشتم و هزاران نفر فیلم مرا در اینجا تماشا کردند. از کشف این جشنواره بسیار خوشحال شدم و خوشحالم که می‌بینم جشنواره فیلم سارایوو در طول سال‌های گذشته چگونه شکل گرفته است؛ این یک هویت سینمایی ویژه است.»

اصغر فرهادی قرار است در مرکز جشنواره (مرکز فرهنگی بوسنی) یک مسترکلاس نیز برگزار کرد.

بزرگداشت فرهادی با اکران ویژه فیلم «جدایی نادر از سیمین» که یکی از مشهورترین و پرافتخارترین شاهکارهای اوست، به پایان رسید.